



مایراکت داند
ترجمه الهام شوشتری اده



۹	سخن ناشر
۱۳	تقدیر و سپاس
۱۷	پیش‌گفتار: تار عنکبوت
۵۹	۱. تسویه حساب: از ۱۹۴۷ تا آزمایش‌های هسته‌ای
۹۳	۲. «یک عملیات تاکتیکی در خشان»: شکست پاکستان در جنگ کارگل ۱۹۹۹
۱۲۷	۳. ژنرال و شاعر: از جنگ کارگل تا نشست سران آگرا
۱۴۷	۴. آدم‌کشی از دور: پاکستان و افغانستان
۱۷۹	۵. «کسی تاوانش را خواهد داد»: از حمله‌های ۱۱ سپتامبر تا پایان سال ۲۰۰۱
۲۰۳	۶. حمله به پارلمان هند: محاکمه افضل گورو
۲۲۵	۷. در جست‌وجوی شهامت: صف آرایبی نظامی هند و پاکستان، ۲۰۰۱-۲۰۰۲
۲۵۳	۸. به نام مردم: تاریخچه مناقشه کشمیر از ۱۸۴۶ تا انتخابات ایالتی ۲۰۰۲
۲۸۳	۹. دروغ شاهانه: گفت‌وگوهای صلح هند و پاکستان (۲۰۰۴-۲۰۰۷)
۳۱۳	۱۰. جنگ به شیوه‌های دیگر: حمله به بمبئی
۳۴۵	۱۱. کالبدشکافی قتل: رابطه پاکستان با ولایت سرحدی شمال غربی، ۲۰۱۱-۱۹۴۷
۳۸۳	۱۲. در پی هم‌ترازی: سال‌های پایانی
۴۱۹	سخن آخر: آرواره‌ای برای یک دندان

مجاورت ایران و شبه‌قاره هندوستان همواره آثار بسیاری بر فرهنگ و تاریخ این دو منطقه گذاشته است. از حکمرانی پهلوان بزرگ حماسه ملی ایران، رستم، و قوم سکایی در میان این دو اقلیم، تا تعاملات امپراتوری‌های باستانی هر دو ملت و بعدها فتح هند به دست محمود غزنوی و گسترش اسلام و زبان فارسی و اتحاد عمیق فرهنگی صفویان ایران و گورکانیان هند، این دو سرزمین همواره ارتباطی تنگاتنگ و پویا داشته‌اند. با استعمارگری انگلستان بود که رابطه شبه‌قاره هند با ایران کم‌رنگ شد و زبان فارسی در آن سرزمین رو به زوال رفت. هرچند در ۱۹۴۷ شبه‌قاره توانست خود را از زیر سایه سنگین استعمار انگلستان بیرون بکشد، آثار صدوپنجاه سال توطئه و کارشکنی و نفوذ فرهنگی آنها تا به امروز در این منطقه باقی مانده است.

انگلیسی‌ها تا زمانی که شبه‌قاره را به قسمت‌های مختلفی تجزیه نکرده و آن‌ها را به جان هم نینداخته بودند، سربازهایشان را از هند خارج نکردند، تکرار همان بلایی که بر سر عثمانی آورده بودند و همچنان تکرار می‌شود. در نیمه اوت ۱۹۴۷ پارلمان بریتانیا نخست استقلال پاکستان، سرزمینی برای مسلمانان شبه‌قاره در دو قسمت غربی (پاکستان فعلی) و شرقی (بنگلادش فعلی)، و سپس استقلال هندوستان، سرزمینی برای هندوها، را پذیرفت و از همان زمان، درگیری میان این دو کشور بر سر مناطقی چون جامو و کشمیر شروع شد. در ۱۹۷۱ پاکستان شرقی با نام بنگلادش به یاری هند از پاکستان غربی مستقل شد و نشانی دیگر

برای بی‌قراری شبه‌قاره شد. درگیری میان دومین کشور و پنجمین کشور
پرجمعیت جهان، که در اواخر قرن بیستم هردو هم به سلاح هسته‌ای
مجهز شدند، تا امروز ادامه یافته است.

مایرا مک‌دانلد، نویسنده کتاب حاضر، که از سال ۲۰۰۰ رئیس دفتر
رویترز در دهلی بوده است، تحلیل خود از وضعیت سیاسی پاکستان
و هند را مبنی بر حوادث دو دهه اول قرن بیست و یکم با بیانی گیرا
روایت کرده است. البته واضح است که نویسنده نه از موضعی بی‌طرف
با روایت منصفانه دیدگاه هر دو سوی ستیز، بلکه از موضعی کاملاً
آمریکایی به ماجرا نگاه کرده و در نهایت منافع استعمار نوین را پی
می‌گیرد: انگار ایالات متحده کدخدای مهربان جهان است که هرچند
شاید خطایی نیز داشته باشد، صلح و آرامش جهان را پیگیری می‌کند؛
گروه‌های اسلامگرا نیز گویی همگی تندرو و افراطی و غیرمنطقی هستند
مگر آن‌ها که به اتحاد ایالات متحده درمی‌آیند؛ و آسیایی‌ها هم که به هر
حال باید همراهی و پیروی غربی‌ها را بپذیرند.

به هر روی شناخت وضعیت سیاسی شبه‌قاره، به علاوه آشنایی
با موضع آمریکایی‌ها در قبال این منطقه، از مسائلی است که برای
اندیشمندان و کنشگران ایران ضروری است. نشر **اسم** در پی انتشار دو
کتاب رستاخیز داعش و هزارتوی سعودی به دنبال آن است که شناختی
دقیق و عمیق و تازه از جریان‌ها و کشورهای پیرامونی میهنمان، ایران، به
مخاطبان فارسی‌زبان عرضه کند.

نشر **اسم** در راستای حمایت از حقوق مؤلفان حق ترجمه این کتاب
به زبان فارسی را از نویسنده و ناشر آن خریده است. از سرکار خانم
الهام شوشتری‌زاده، مترجم خوش‌نام کتاب که برای انتشار اثر صبوری
بسیار ورزیدند، سپاسگزاریم. تذکر این نکته نیز ضروری است که همه
پاورقی‌ها افزوده مترجم با هدف درک بهتر متن است.

نشر **اسم**

بهار ۱۴۰۱

برای هانا

من اولین بار در مارس ۲۰۰۰، در مقام رئیس دفتر رویترز^۱ به دهلی رفتم و این کتاب محصول سال‌ها سروکار داشتنم با هند و پاکستان است، زمانی چنان طولانی که برایم ناممکن است از همه کسانی که در کتاب سهمیم بوده‌اند، تک به تک، تشکر کنم. بیشتر و پیش‌تر از همه، دوست دارم از خیل افرادی - از هند و پاکستان و از جامو و کشمیر- تشکر کنم که در طول این سال‌ها به من کمک کردند. در این دوره، یعنی از زمان آغاز پوشش دادن اخبار منطقه، دست‌کم یک بار هند و پاکستان تا پای جنگ رفتند و یک بار هم، به شکلی حسرت‌انگیز، تا پای توافق صلحی درباره کشمیر. در دومین دهه قرن بیست و یکم، صلح مثل همیشه دست‌نیافتنی ماند و احتمال مصالحه‌ای درباره کشمیر به صفر نزدیک شد. با همه این‌ها، چشمگیرترین تغییر این بود که هند در هیبت قدرتی رو به اوج ظاهر شد، در حالی که پاکستان در مشکلاتش دست‌وپا می‌زد. بعد از ترک کردن رویترز، تصمیم گرفتم تاریخ گذشته نزدیک را مرور کنم، گذشته‌ای که خیلی از اخبارش را خود من در مقام خبرنگار پوشش داده بودم. می‌خواستم آنچه را که اتفاق افتاده بود، بدون فشار اخبار روزمره دوباره بررسی کنم و رد سرنخ‌هایی را بگیرم که اغلب در فوریت لحظه‌ای نادیده می‌مانند. شبه‌قاره بی‌قرار محصول کنار هم گذاشتن چندین

1. Reuters

دیدگاه از نقاط مختلف منطقه و جهان است، بعضی در سال‌های فعالیت‌م به عنوان خبرنگار و بعضی بعدتر. کتاب حاوی مصاحبه‌هایی با مقام‌های رسمی مشغول کار یا مقام‌های بازنشسته هر دو طرف مرز است. به شاشانک جُشی^۱ به سبب خواندن پیش‌نویس ابتدایی و نقدهای اساسی‌اش به محتوا و ساختار کتاب، تشکری ویژه بدهکارم. فیونالنی^۲ پیش‌نویس بعدی کتاب را با بی‌رحمی حرفه‌ای ویرایش کرد. صدیق وحید در سرینگر، مخصوصاً درباره تاریخ جامو و کشمیر، کمک بزرگی بوده است و منبع دیرینه الهام. لیز هریس^۳ تصویری از اوضاع در دره کشمیر به من داد. زالان خان^۴ پنجره‌ای به دیدگاه‌های مختلف پشتون‌های شمال غربی پاکستان گشود. باید از عایشه صدیقه در اسلام‌آباد و پراوین سوامی^۵ در دهلی هم تشکر کنم. میان انبوه همکاران سابقم در رویترز که در طول این سال‌ها کمک کردند، باید به سانجیو میگلانی^۶ در دهلی، زیشان^۷ و کامران حیدر^۸ در اسلام‌آباد و شیخ مشتاق و فیاض کابلی اشاره کنم. مقام‌های رسمی کنونی و بازنشسته در لندن، واشینگتن و پاریس هم دیدگاه‌هایشان را به کتاب افزودند. با این حال، اکثر کسانی که با آن‌ها گفت‌وگو کردم، در جنوب آسیا بودند. از ناشرم مایکل دوایر^۹، به سبب همراهی با بن‌مایه کتاب و کمک به پالایش آن، و از همه همکارانش در هرست^{۱۰} هم سپاسگزارم.

دست‌آخر، دخترم هانا^{۱۱} از وقتی که در نه‌سالگی برای اولین بار سر از هند درآورد، بردباری چشمگیری نشان داده است. شوخ‌طبعی و شور زندگی او همیشه مایه خوش‌دلی بوده است، چیزی که هنگام نوشتن درباره منازعه‌ای که اغلب جای زیادی برای خوش‌بینی باقی نمی‌گذارد، ضروری‌تر هم می‌شود.

1. Shashank Joshi

3. Liz Harris

5. Praveen Swami

7. Zeeshan

9. Michael Dwyer

11. Hannah

2. Fiona Leney

4. Zalan Khan

6. Sanjeev Miglani

8. Kamran Haider

10. Hurst

می‌دانم در محیطی چنین دوقطبی شده مثل جنوب آسیا، کتاب من یا عناصری از آن به شکل‌های گوناگون به باد انتقاد گرفته خواهد شد. با این حال امیدوارم که این کتاب در پیشبرد تفکر انتقادی، مخصوصاً دربارهٔ مسئلهٔ لاینحل جامو و کشمیر، سهمی باشد. باید اضافه کنم که همهٔ خطاها در شبه‌قارهٔ بی‌قرار، مثل دیدگاه‌های بیان‌شده در آن، از خودم هستند.

هوایپیماریابی

پرواز آی سی-۸۱۴ ایندین ایرلاینز^۱ تازه از کاتماندو برخاسته بود که مهماندارها برای آوردن غذا و نوشیدنی به تکاپو افتادند. کمتر از دو ساعت طول می کشید تا به دهلی برسند و هوایپما پر از پروازاولی هایی بود که مشتاق گرفتن ویسکی و سودا یا آبجوی رایگان شان بودند، لذتی ممنوعه در پروازهای بین المللی؛ چون الکل در مسیرهای داخلی غدغن بود. شب کریسمس ۱۹۹۹ بود، آخرین ماه هزاره کهنه. خیلی از مسافرها از تعطیلاتی کوتاه در نیال برمی گشتند. چند زوج از سفر ماه عسل به خانه می رفتند. گروهی دیگر را کارفرمایان شان به مرخصی با حقوق فرستاده بودند، که پاداشی بود برای رسیدن به اهداف تعیین شده فروش. آن وقت ها کاتماندو برای خیلی از هندی ها خارجی ترین مقصدی بود که از پس هزینه هایش برمی آمدند، مقرّیک سلسله سلطنتی روبه زوال که شکوه کاخ ها و معابد مجللش فقر فلاکت بار مناطق روستایی اش را از نظر پنهان می کرد، مناطقی که شورش مائوئیست های^۲ روستایی در آن ها قدرت گرفته بود. کاتماندو، با هتل های ارزان و قمارخانه های سردابه ای اش، برای هندی های طبقه متوسط رو به پایین هم تفریحگاهی

1. IC-814

2. Indian Airlines

3. Maoist

عالی بود. اینجا یکی از محدود جاهایی بود که روپیه هند قدرت خریدی بیشتر از قدرت خریدش در خانه داشت و مغازه‌هایش پر از کالاهای مصرفی‌ای بودند که پیدا کردنشان در هند هنوز سخت بود. اینجا تنها پادشاهی هندوی جهان بود، کشوری منجمد در زمان و گیرافتاده میان غول‌های بزرگ آسیایی: چین و هند. کاتماندو، مثل وین دوران جنگ سرد، پر بود از دسیسه‌های سیاسی و پیچ‌های افسران اطلاعاتی. سازمان اطلاعات خارجی هند، شاخه تحقیق و تحلیل^۱، حضور پررنگی داشت و برای مقابله با نفوذ چین تلاش می‌کرد. سازمان اطلاعات نظامی پاکستان (آی‌اس‌آی)^۲ هم، با بهره‌گیری از سهل‌انگاری‌های امنیتی در مرز طولانی و پر از منفذ میان هند و نپال، در کاتماندو جای پای باز کرده بود. اینجا پایگاهی سودمند برای فرستادن جهادی‌ها و جاسوس‌ها و پول قلبی به هند بود. در پرواز برگشت، مسافرها، با خریدهای معاف از عوارض گمرکی چپانده شده در محفظه‌های بالای سرشان، تعطیلاتی را که خوش گذشته بود جشن گرفته بودند. هواپیما ایرباس-۳۰۰ کهنه‌ای بود که حتی در قسمت اکونومی هم فضای نسبتاً وسیعی داشت. آن‌هایی که کنار پنجره نشسته بودند، می‌توانستند هیمالیا را ببینند که با نزدیک شدن هواپیما به حریم هوایی هند از نظر پنهان می‌شد.

در کابین خلبان، کاپیتان دوی شاران^۳ برای گذراندن تعطیلات همراه همسر و دو دخترش در شارجه صبر نداشت. این آخرین روز کاری قبل از تعطیلات بود و به شکلی نفس‌گیر طولانی شده بود. روز را از صبح زود با پرواز از حیدرآباد در جنوب هند شروع کرده بود. در کاتماندو چند ساعت معطل اجازه پرواز مانده بود. فرودگاه بین‌المللی تریبهوان^۴ نپال مثل همیشه بی‌نظم بود و هیچ نشانی از امنیت نداشت. او متوجه شده بود زنی که باید صفحه نمایشگر متصل به دستگاه بازرسی بار

1. Research and Analysis Wing (R&AW)

2. Inter-Services Intelligence (ISI)

3. Devi Sharan

4. Tribhuvan International Airport

با اشعه ایکس را نگاه می‌کرد، مشغول بافتن بلوز است. حالا، بعد از روز طولانی‌اش، خسته بود و خوشحال که دارد به خانه برمی‌گردد. از سرمهماندار، آنیل شارما، خواست یک فنجان چای برایش بیاورد و مسیر هواپیما را به طرف مرز هند تنظیم کرد. کم‌کم خیالش راحت شد و به حرف افتاد و درباره تأخیر در پرواز غرولند کرد. در پروازش ۱۷۸ مسافر داشت و هشت مهماندار و سه خدمه پرواز.^[۱]

در صندلی ۱B، ردیف جلوی قسمت بیزینسی یا جی کلاس^۲، رومی گروور^۳ نشسته بود. بر خلاف بیشتر مسافرها، او برای کارهای صادرات و واردات شرکتش زیاد به نپال سفر می‌کرد. بخت یارش بود که به پرواز رسیده بود. در کاتماندو دیرش شده بود و اگر پرواز تأخیر نداشت، به آن نمی‌رسید. خودش تعریف می‌کند که فرودگاه آن روز «در مطلقا مطلقا بدترین وضعیت» بود. «با کارت پرواز وارد فرودگاه شدم و در کمتر از پنج دقیقه از بازرسی‌های امنیتی گذشتم. مأمورها به هیچ چیز کاری نداشتند.» کفش‌هایش را درآورد و غذا خوردن را شروع کرد.^[۲]

گروور از صندلی‌اش در ردیف جلو، سرمهماندار را دید که از کابین بیرون آمد و یک لحظه رو به مسافرها ایستاد. پشت سرش دو مرد با کلاه‌های نقاب‌دار اسکی از توالت‌های دو طرف هواپیما بیرون آمدند. یکی از آن‌ها هفت‌تیر و نارنجک در دست داشت و دیگری هفت‌تیر و خنجر. چون پشتِ شارما به آن‌ها بود، فوراً متوجه این دو نفر نشد. گروور می‌گوید: «اولین فکری که به ذهنم رسید این بود که ایندین ایرلاینز دارد شوخی می‌کند تا کریسمس را به مسافرها تبریک بگوید. بعد، یکی از دو مرد به شانه شارما زد و گفت این یک هواپیماربایی است.»

بعدتر، وقتی شاهدان مختلف هواپیماربایی تعریف می‌کردند چه بلایی سرشان آمده بود، خیلی از جزئیاتی که می‌گفتند با هم تناقض داشتند.

1. Anil Sharma

2. J-Class

3. Romi Grover

هند هیچ وقت تحقیقات رسمی علنی ای درباره واقعه انجام نداد و هیچ تلاشی نکرد که ته و توی تفاوت‌های گفته‌ها درباره سؤال‌های خیلی مهم را در بیاورد، سؤال‌هایی مثل اینکه هواپیمارباها تا چه حد مسلح بودند و به چه زبانی حرف می‌زدند. با گذشت زمان، ماجرا قربانی لغزش‌های حافظه، آشفتگی برآمده از ترس و احساسات و دیدگاه‌های فردی شد. گرور به یاد می‌آورد که هواپیمارباها به ترکیبی از هندی و اردو حرف می‌زدند، اما از معادل انگلیسی هواپیماربابی (hijack) استفاده می‌کردند. هفت تیری که در دست یکی از هواپیمارباها دید، صیقلی و شکیل بود. روایت‌هایی دیگر می‌گویند که تفنگ‌های هواپیمارباها زمخت و ساده بودند، از همان نوع تفنگ‌هایی که در نپال آسان پیدا می‌شوند. چیزی که روشن است این است که هواپیمارباها خیلی زود برای مسلط شدن بر اوضاع دست به کار شدند. اول به مسافره‌ای قسمت بیزینسی دستور دادند به عقب هواپیما بروند. سینی غذای گرور هنوز جلوی او بود. تازه داشت کفش‌هایش را می‌پوشید که یکی از هواپیمارباها به طرفش پرید و سینی غذا را از روی میز انداخت. یکی از تفنگ‌دارها وارد کابین شد و آن یکی به طرف عقب هواپیما رفت و به سه هواپیماربابی دیگری که آن عقب منتظرش بودند ملحق شد. همه هواپیمارباها، آن طور که بعدتر معلوم شد، ملیت پاکستانی داشتند. در قسمت اکونومی، مسافرها را مجبور کردند در صندلی‌هایشان به جلو خم شوند و به مهماندارها گفتند با روکش‌های پارچه‌ای پشتی صندلی‌ها چشم‌های مسافرها را ببندند. غذاها و نوشیدنی‌ها را روی چرخ‌دستی‌هایی تلنبار کردند که مهماندارها دستپاچه هل می‌دادند. مسافرها را جابه‌جا کردند تا از خانواده‌هایشان جدایشان کنند، تک بیندازند و عزمشان را برای مقاومت در هم بشکنند. بعد، مسافرها سفت و سخت و با سرهای خمیده نشستند و حتی جرئت نمی‌کردند چشم بچرخانند تا ببینند بستگانشان در چه حال‌اند. چند مرد را برای «پذیرایی ویژه» انتخاب کردند و به قسمت بیزینسی بردند. به قول گرور «خیلی خوب برنامه‌ریزی شده بود و بی‌نقص اجرا شد».

در کابین، سردسته هواپیمارباها، مردی که بقیه «رئیس» صدایش

می‌کردند، تفنگش را پشت گردن کاپیتان شاران گذاشته بود. دستور داد: «به غرب پرواز کن». بعد از دهلی، به طرف لاهور پاکستان. چهار نفر از پنج هواپیما با یکی یکی به کابین آمدند. روی هم‌رفته دست‌کم دوسه نازجک یا شاید بیشتر، سه چهار تپانچه و یک چاقو داشتند. کاپیتان شاران سعی کرد متقاعدشان کند که برای پرواز به جایی دورتر از دهلی سوخت کافی ندارد، اما دست‌کم یکی از هواپیماها، مردی که خودش را برگرا معرفی می‌کرد، درباره پرواز چیزهایی می‌دانست، انگلیسی حرف می‌زد و می‌توانست نشانگرهای سوخت و پنل مرکزی هدایت هواپیما و همین‌طور نمودارهای چپسن^۱ را، که برای مسیریابی به کار می‌رفتند، بخواند. برگر پرسید: «بدیلت چیست؟» برای حرف زدن درباره مقصد جایگزین برای فرود هواپیما در صورت بسته شدن فرودگاه مقصد، به سبب شرایط اضطراری یا بدی آب‌وهوا از اصطلاحی استفاده می‌کرد که کم پیش می‌آمد غیرحرفه‌ای‌ها با آن آشنا باشند. کاپیتان شاران ناچار شد اعتراف کند بدیلتش بمبئی است؛ یعنی سوخت کافی برای پرواز به جایی دورتر از دهلی داشت. برگر خودش را با اطلاعاتی درباره هواپیماها آماده کرده بود. کاپیتان شاران می‌گوید: «جایی به ما گفت که "با شبیه‌ساز پرواز با ای-۳۰۰ چیزهایی یاد گرفته‌ام."^[۳]

کاپیتان شاران از بلندگو به مسافران گفت که هواپیما ربنده شده است و از آن‌ها خواست با هواپیماها همکاری کنند. فرستنده رادیویی‌اش را روی کُدی تنظیم کرد که به مراجع هوانوردی غیرنظامی هند می‌گفت هواپیمایش ربنده شده است و به آن‌ها امکان می‌داد رد پرواز آی‌سی-۸۱۴ را بگیرند. بعد «رئیس» را متقاعد کرد که اجازه دهد مرکز کنترل ترافیک هوایی را هم خبردار کند. همان‌طور که هواپیما به غرب پرواز می‌کرد، کاپیتان همچنان درباره سوخت بحث می‌کرد. ایندین ایرلاینز هرگز درباره هواپیماهایی چیزی آموزش نداده بود،

1. Burger

2. Jeppesen

از نیمه شب نیمه اوت ۱۹۴۷ که بریتانیا به فاصله پنج دقیقه استقلال پاکستان و هند را به رسمیت شناخت، درگیری بین این دو کشور آغاز شد. مهم ترین اختلاف بر سر منطقه جامو و کشمیر بود. وقتی هم که در پایان قرن بیستم، هر دو کشور به تسلیحات هسته ای مجهز شدند، اختلافشان تبدیل به بحرانی بین المللی شد. در همین سال ها هر دو کشور بارها ارتش های بزرگشان را پشت مرزهای یکدیگر به صف کشیدند و در مجامع بین المللی سعی کردند دیگری را رسوا کنند. فارغ از این جدال های آشکار، هواپیماربایی و ترور و کودتا و جنگ نیابتی تنش میان دو کشور را در همه این سال ها شدیدتر کرده است. مایرا مک دانلد، خبرنگار ارشد رویترز که سال ها مسئول اخبار جنوب آسیا بوده است، در این کتاب با روایتی گیرا گزارش می کند که چگونه سیاست های مختلف هند و پاکستان این نزاع را به این سو و آن سو کشانده است. ■